

مفهوم «إخافة الناس» في جريمة المحاربة من وجهة نظر الفريقين

موسى عسكري^١

محسن ملك افضلى اردكاني^٢

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٢/٠٨/١٤؛ تاريخ القبول: ١٤٠٢/١٠/١٩ - ش]

الملخص

يتضمن مشهور فقهاء الإمامية مصطلح «إخافة الناس» كدافع لسلوك المرتكب في تعريف المحاربة، بحيث يُعتبر قصد إثارة الخوف بين الناس كافياً لتحقيق جريمة المحاربة، حتى في غياب القتل الفعلي. ولأهمية مصطلح «إخافة الناس»، فإن الأمر يستدعي دراسة مفهومه. تهدف هذه المقالة إلى تطبيق قانون العقوبات الإسلامي بشكل صحيح من خلال منهج تحليلي - وصفي مع الاستناد إلى المصادر التفسيرية، الروائية، والفقهية، لتحديد الأبعاد المختلفة لمفهوم «إخافة الناس». «الإخافة» تكون التصرف الواعي من قبل المكلف (رجلاً أو امرأة، سواء كان فاسقاً أو صالحاً، قوياً أو ضعيفاً) لترهيب الناس باستخدام أي أداة تُعتبر وسيلة للقتل عرفاً. أما «الناس» فيقصد بهم الجنس البشري، بغض النظر عن العقيدة أو الموقع الجغرافي أو الفترة الزمنية، بشرط أن يكونوا ضمن نطاق الحكم الإسلامي.

الكلمات المفتاحية: المحاربة، الإخافة، الناس، السلاح، الفريقين.

١. طالب دكتوراه في الحقوق الجنائية وعلم الجريمة، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران askari.mosa1395@gmail.com

٢. أستاذ قسم الفقه والحقوق، جامعة المصطفى العالمية، قم، إيران (المؤلف المسؤول) moshenmalekafzali@yahoo.com

مفهوم‌شناسی «اخافة الناس» در جرم محاربه از دیدگاه فریقین

موسی عسکری^۱

محسن ملک‌افضلی اردکانی^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹]

چکیده

مشهور فقیهان امامیه در تعریف محاربه، واژگان «اخافة الناس» را با عنوان انگیزه‌ای برای رفتار مرتکب گنجانیده‌اند؛ به گونه‌ای که بدون وقوع قتل، تنها قصد ایجاد خوف برای مردم در تحقق جرم محاربه کافی است. واژگان «اخافة الناس» به دلیل اهمیت، از لحاظ مفهومی نیاز به شناسایی دارد. این مقاله با هدف اجرای درست قانون جزایی اسلام، با روش تحلیلی - توصیفی و با تمسک به منابع تفسیری، روایی و فقهی، به شناسایی ابعاد گوناگون مفهوم «اخافة الناس» می‌پردازد. «اخافه» عبارت از اقدام آگاهانه شخص (مرد یا زن، اهل ربه یا صالح، قوی یا ضعیف) مکلف برای ترساندن مردم با استفاده از هر نوع ابزاری است که در عرف وسیله قتل گفته شود. منظور از «الناس» نوع انسان است، قطع نظر از عقیده و موقعیت مکانی و بازه زمانی، مشروط بر اینکه در قلمرو حکومت اسلامی باشد.

کلیدواژه‌ها: محاربه، اخافة، الناس، سلاح، فریقین.

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران askari.mosali395@gmail.com

۲. استاد گروه فقه و حقوق، جامعه المصطفی‌العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) mohsenmalekafzali@yahoo.com

مقدمه

فقه جزایی اسلام ابواب گوناگونی دارد که بخش مهم آن حدود است. یکی از جرایم که مجازات حدی برای آن تعریف شده است، محاربه می باشد که در حقوق موضوعه برخی از کشورها نیز ورود پیدا نموده است (قانون مجازات اسلامی ایران، ماده ۲۷۹). عمده ترین مبنا و مستند جرم انگاری محاربه، در قرآن آمده است: «کیفر آنان که با خدا و پیامبر می جنگند و در زمین به فساد و تباهی می کوشند، فقط این است که کشته شوند یا به دارشان آویزند یا دست راست و پای چپ شان بریده شود یا از وطن خود تبعیدشان کنند؛ این برای آنان رسوایی و خواری در دنیا است و برای آنان در آخرت عذاب بزرگ است»^۱ (مائده ۵: ۳۳؛ انصاریان، ۱۳۸۳ هـ. ش، ج ۱، ص ۱۳۳). همچنین بخش زیادی از روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۸، ص ۳۰۷) مستند جرم انگاری محاربه قرار گرفته اند. با توجه به مجازات مقرر در آیه مبارکه برای محاربه، به خوبی روشن می شود محاربه از جمله جرایم سنگین و دارای مجازات سخت است. از آنجاکه موضوع جرم به مثابه علت برای مجازات است، باید از محاربه تعریف دقیق ارائه شود.

فقیهان محاربه را چنین تعریف کرده اند: «محاربه عبارت است از برهنه نمودن سلاح برای ترساندن مردم»^۲ (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۴، ص ۱۶۷). این تعریف توسط صاحب شرائع و نیز در کلمات شیخ طوسی آمده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۸، ص ۴۷). در فقه دیگر مذاهب اسلامی، محاربه را چنین تعریف شده است: «آشکار کردن سلاح برای قطع راه ها از تردد مسافران»^۳ (الغماری الحسینی، ۲۰۱۰ م، ج ۸، ص ۶۲۴). مبنای این تعریف از آنجا سرچشمه می گیرد که آیه مبارکه از دیدگاه عالمان اهل سنت، به قطاع الطريق تفسیر شده است (کاسانی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۷، ص ۱۴۶). اگرچه در ضمن بحث فقیهان اهل سنت، اخافة با عنوان قید در جرم محاربه مشاهده می شود (سرخسی، ۱۴۲۲ هـ، ج ۷، ص ۱۹۲)، در

بیان برخی، تخویف مصداق برای حربه بیان شده است (عبدالعزیز، ۲۰۰۷ م، ص ۳۸۱)؛ پس جایگاه «اخافة الناس» در تعریف فقیهان شیعه از جرم محاربه کاملاً روشن است؛ اما از دیدگاه فقیهان اهل سنت با اینکه محاربه را به قطاع الطريق تفسیر کرده‌اند، وقوع جرم محاربه عاری از اخافة متصور نیست.

درباره محاربه تحقیقات زیادی انجام شده است. از جمله مقالات مرتبط با تحقیق مورد نظر، مقاله «ماهیت محاربه» (۱۳۹۵) از مهدی اسماعیلی و نیز مقاله «جرم محاربه و افساد فی الارض» (۱۳۸۸) توسط ایرج گلدوزیان است. این قبیل پژوهش‌ها به تحلیل ماهیت محاربه پرداخته‌اند و مفهوم‌شناسی انجام نشده است؛ از این رو مقاله حاضر با توجه به تعریف مشهور فقیهان شیعه از جرم محاربه، دو واژه «اخافة الناس» را مفهوم‌شناسی می‌کند. با این رویکرد، مقاله اثری مشاهده نشده است؛ از این رو ضروری به نظر می‌رسد که «اخافة الناس» به لحاظ مفهوم‌شناسی، از ابعاد مختلف بررسی شود. فرضیه اصلی نوشتار این است که «اخافة الناس» در جایگاه رکن مهم در جرم محاربه، متشکل از قیودی است که بدون آن قیود، جرم محاربه تحقق نمی‌یابد. برای بررسی بهتر موضوع، ساختار مقاله در سه قسمت ارائه می‌شود: الف) مبنای درج جمله «اخافة الناس» در تعریف محاربه؛ ب) مفهوم‌شناسی «اخافة»؛ ج) مفهوم‌شناسی «الناس». نگارندگان کوشیده‌اند با استفاده از منابع فقهی فریقین، به گونه‌ای تطبیقی و مقایسه‌ای ارزیابی کنند.

۱. مبنا و مستندات «اخافة الناس»

از آنجاکه فقیهان در تعریف جرم محاربه، عنصر «اخافة الناس» را گنجانده‌اند، معلوم می‌شود این واژه قید احترازی است. پرسش این است که مبنای این قید چیست؟ و فقیهان از کجا این قید را وارد تعریف کرده‌اند؟ با توجه به آیه مبارکه پیش گفته، عنصر «اخافة

الناس» از واژه محاربه استناد می‌شود یا از مجازاتی که برای این جرم بیان شده است یا هم از روایات؟ بنابراین هم از دیدگاه قرآن و هم از نظر روایات این مسئله بررسی می‌شود.

۱-۱. «اخافة الناس» در قرآن

در آیه مبارکه پیش‌گفته مادهٔ حرب و فساد آمده است. حرب در لغت، ضد و نقیض سلم و امنیت است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۱، ص ۳۰۲)؛ از این رو به جنگ، محاربه و اتحاد، تسالم گفته می‌شود. همچنین به هر مکانی که سازش بین مسلمانان و غیرمسلمانان وجود نداشته باشد، دارالحرب گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹هـ، ج ۳، ص ۲۱۳). فساد نیز خارج شدن چیزی از حد اعتدال و سازگاری است (راغب، ۱۴۱۲هـ، ص ۶۳۶). با اینکه هیچ‌یک از واژه‌شناسان حرب را به معنای ایجاد ترس نگفته‌اند، باید دانست اگر «اخافة الناس» در تعریف جرم محاربه دارای مبنای قرآنی باشد، ناگزیر از واژه‌های «حرب و فساد» به دست می‌آید.

مفسران در مقام تحلیل آیه مبارکه، اظهار کرده‌اند محاربه با خداوند معقول نیست، بلکه منظور معنای مجازی مثل مخالفت با احکام الهی و جنگ با مسلمانان است؛ همچنین اخلال در نظم و امنیت عمومی چون سبب رعب و ترس میان مردم می‌شود و آسودگی عمومی را از بین می‌برد، محاربه با خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷هـ، ج ۵، ص ۳۲۷). حتی به باور و تحلیل بعضی از مفسران یکی از احتمال‌هایی که مفهوم آیه را معقول و منطقی می‌کند، این است که مقصود از محاربه با خداوند، محاربه با اولیای الهی یعنی ستیز با بندگان خداوند و برهم‌زدن امنیت عمومی باشد (فخر رازی، ۱۴۲۰هـ، ج ۱۱، ص ۳۴۵). پس به باور این دو مفسر از واژهٔ محاربه، عنصر «اخافة الناس» قابل استنباط است، البته با عنوان معنای مجازی. برخی با توجه به مفهوم لغوی محاربه، گفته‌اند محاربه یعنی

از بین بردن امنیت و آسایش عمومی یک جامعه؛ این مسئله ممکن نیست مگر با ایجاد خوف و نگرانی میان جامعه که با قتل، بردن اموال و با استفاده از سلاح انجام می شود؛ از این رو محاربه و فساد در بطن خودش مفهوم اخافه را حمل می کند (طبسی، [بی تا]، ص ۳۶۹)؛ بنابراین «اخافة الناس» معنای حقیقی آیه مبارکه است. در مجموع اگر گفته شود تعریف مشهور به ویژه دو کلمه «اخافة الناس» مبنا و مستند قرآنی دارد، گزاف نیست.

۲-۱. «اخافة الناس» در روایات

در منابع روایی از جمله وسائل الشیعه، روایات زیادی درباره حد محارب جمع آوری شده است که مجال و ضرورت برای یادآوری همه روایات نیست؛ ولی از باب نمونه چند روایت بررسی می شود که از آنها «اخافة الناس» استنباط می شود.

الف) روایت آل رزین از امام جواد (ع) که در عصر امام، قطاع الطریقان بر حاجی ها تهاجم بردند و جنایت هایی را مرتکب شدند. مجازات این افراد از امام پرسیده شد و امام با تمسک به آیه ۳۳ سوره «مائده»، مجازات آنها را بیان می کند که «اخافة السبیل» در بیان امام تکرار شده است؛ به گونه ای که اخافه موضوعیت دارد^۴ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۸، ص ۳۱۱). این روایت بر لزوم عنصر «اخافة الناس» در جرم ظهور دارد؛ ولی این روایت به گفته برخی فقیهان به از لحاظ سندی ضعیف است (اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ، ج ۳، ص ۵۶۹).

ب) روایت علی بن حسان از امام جواد (ع)، مجازات محارب را در سه مرحله بیان می کند و با توجه به درجه جنایت، مجازات تعیین شده است. در فرض سوم که نه قتل صورت گرفته است و نه اخذ مال، بلکه تنها کاربرد سلاح و ترساندن بوده است، مجازات محارب تنها تبعید یا نفی بلد است^۵ (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۸، ص ۳۱۳).

این روایت با وجود تفاوت مبانی، معتبر است. برخی گفته‌اند روایت حسن است (اردبیلی، ۱۴۲۷هـ، ج ۳، ص ۵۷۰) و برخی نیز به ضعف روایت قائل شده‌اند؛ ولی به دلیل عمل مشهور به این روایت، ضعف سند جبران می‌گردد (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۱، ص ۵۷۶)؛ همچنین برخی روایت را صحیح دانسته‌اند؛ زیرا علی بن حسان همان واسطی ثقه است (خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴۱ موسوعه، ص ۳۷۸).

درباره چگونگی استنباط «اخافة الناس» از این روایت، باید گفت فقیهان برای اثبات ترتیبی بودن مجازات محاربه، بر اساس شدت و ضعف جنایت به این روایت تمسک کرده‌اند؛ از این رو اگر محارب قتل و اخذ مال نکرده باشد، به دلیل ترساندن و ایجاد نگرانی بین مسافران و مردم، مستحق نفی بلد است؛ پس مجازات نفی بلد فقط به دلیل «اخافة الناس» است. بنابراین «اخافة الناس» در بیان امام، مصداق محاربه دانسته شده است و مجازات دارد.

ج) علی بن جعفر نقل می‌کند از امام کاظم (ع) پرسیده شد اگر کسی باقمه یا چاقو به سوی دیگری اشاره کند، حکمش چیست؟ امام در جواب فرمود: اگر شوخی کرده باشد، عیب ندارد^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۸، ص ۳۱۵). جمله اخیر در روایت، شرطیه است و در جایش ثابت شده که جمله شرطیه مفهوم دارد و حجت است (آخوند، ۱۴۰۹هـ، ص ۱۹۴). مفهوم روایت این است که اگر برهنه کردن چاقو بر روی دیگری جدی باشد و سبب ترس مردم شود، محاربه است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳هـ، ج ۱، ص ۴۴۲). مفهوم روایت قدرت اثبات مدعی را دارد؛ ولی گفته‌اند به لحاظ سندی ضعف دارد؛ چون تمام فقیهان تعبیر به خبر علی بن جعفر کرده‌اند و این تعبیر، نشان از اعتبار نداشتن سندی است.

پس افزون بر آیه مبارکه، مجموع روایات فوق نیز می‌تواند مبنای درج «اخافة الناس» در تعریف مشهور باشد؛ چون نشان دادن سلاح وسیله اخافه است. در مجموع مفهوم روایات با بیان‌های مختلف نشان می‌دهند محارب کسی است که امنیت جامعه را خدشه دار کند؛ به همین دلیل برخی از مفسران نفس تعریف محاربه که «من شهر السلاح لـاخافة الناس» را روایت شده از اهل بیت می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲ هـ.ش، ج ۳، ص ۲۹۱). از لحاظ سندی حتی اگر هیچ‌یک از روایات معتبر نباشد، باز هم بر اساس مبنایی که می‌گوید کثرت روایات گرچه ضعیف اگر اطمینان‌آور باشد، معتبر است؛ بنابراین اعتبار روایات به دست می‌آید (محسنی، ۱۳۹۲ هـ.ش، ج ۱، ص ۵۰). در حالی که کثرت روایات با اسناد و لسان‌های مختلف اطمینان‌آور و استنادشدنی است.

۲. مفهوم شناسی «اخافه»

۲-۱. اخافه در لغت

«اخافه» در لغت از ریشه خوف به معنای ترسیدن است؛ اما اخافه به معنای ایجاد ترس در دیگران است (ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ش، ج ۹، ص ۹۹). ترس در دیگران، نتیجه اخافه است؛ به تعبیر دقیق‌تر خوف عبارت از حالتی روانی است که شخص منتظر پدیده اجتناب‌ناپذیر و ناخوشایند باشد (راغب، ۱۴۱۲ هـ.ش، ص ۳۰۳)؛ پس مفهوم لغوی اخافه، همان ترساندن و ایجاد نگرانی برای دیگران است.

۲-۲. اخافه در اصطلاح

در اصطلاح فقیهان برای اخافه، مفهوم جدیدی بیان نشده است؛ ولی قیودی از سوی فقیهان طرح شده است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱. امر متوقع علیه در اخافه

اخافه به معنای مطلق نگرانی از چیزی است که وقوع آن برای انسان، ناخوشایند و نامطلوب باشد که در موارد مختلف، شدت و ضعف دارد. در باب محاربه نیز تنها ایجاد نگرانی کافی نیست، بلکه ایجاد خوف از پیامدهای خاص مثل قتل، بردن مال و عرض که از امور مهم است، موضوعیت دارد. طبیعی است که ایجاد خوف برای هر چیزی محاربه نیست؛ به همین دلیل به باور برخی مطلق ایجاد خوف، در اجرای مجازات محاربه کافی نیست، بلکه اخافه از کشته شدن در صورت عدم واگذاری مال، محاربه است. اگر این گونه خوف ایجاد شد، محاربه صدق می‌کند (کاظمی، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۲۰۹). می‌بینیم که از سوی فقیهان به صراحت تبیین شده که خوف از قتل باشد، یعنی برای مردم این گونه ترس ایجاد شود که اگر مال را در اختیار آن مهاجم قرار ندهد، مهاجم باکی از کشتن ندارد و برای به دست آوردن مال، انسان را می‌کشد. به خوف از چیزهای کوچک محاربه صدق نمی‌کند؛ حتی به تعبیر برخی، هر برهنه‌کننده سلاح - برای ترساندن مردم که انگیزه ربایش مال یا انگیزه قتل را در صورت ممانعت صاحب مال نداشته باشد - محارب نیست و حکم محاربه را ندارد (اردبیلی، [بی‌تا]، ص ۶۶۴). پس به نظر می‌رسد متعلق اخافه در جرم محاربه، ترسیدن از قتل در صورت عدم واگذاری اموال به مهاجم است. اگر خوف از قتل نباشد، بلکه کمتر از قتل مثل کتک زدن باشد، حکم محاربه را ندارد. گفتنی است محدودیت و تقیید درباره اخافه مستند به فهم عرف است (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۸۶). در اینکه فهم عرف، محاربه را تنها در خوف از قتل می‌داند یا به خوف کمتر از قتل مثل ضرب و جرح هم تعمیم می‌دهد، نیاز به دقت بیشتر است.

به نظر فقیهان اهل سنت، خروج بر مسافران برای گرفتن مال همراه با قهر و غلبه که سبب مسدود شدن مسیر تردد گردد، قطاع الطريق گفته می‌شود و شرط تحقق قطاع الطريقی،

تهاجم برای به دست آوردن مال است (الزحیلی، ۲۰۰۶م، ج ۷، ص ۵۴۶۸). اخافه، مقید به ترس از قتل نشده است؛ اگرچه در بیان فقیهان اهل سنت، ایجاد اضطراب برای مردم و از بین بردن نظم عمومی مصداق آیه محاربه است (سید قطب، ۱۴۱۲هـ، ج ۲، ص ۸۷۸). از آنجاکه از دیدگاه فقیهان اهل سنت محاربه به قطاع الطریق تفسیر شده است و شرط تحقق قطاع الطریقی، بردن مال است، با اینکه ترس از قتل در صورت مقاومت در برابر مهاجم وجود دارد، لزوماً مقید به ترس از قتل نیست.

۲-۲-۲. قصد ایجاد خوف

قصد ایجاد خوف و نگرانی برای مردم در جرم محاربه نیز دارای اهمیت است. قصد در جرایم دیگری از عناصر تشکیل دهنده جرم است و رفتار غیر قانونی زمانی متصف به مجرمانه می شود که میان عنصر مادی و عنصر روانی، رابطه و هماهنگی برقرار باشد و مجرم نتیجه را قصد کرده باشد (اردبیلی، ۱۳۸۴هـ.ش، ج ۱، ص ۲۳۳). در قانون مجازات اسلامی، قصد و علم در جرم محاربه شرط شده است (قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲هـ.ش، ماده ۲۱۷). در فقه گفته شده است تحقق جرم محاربه دایر بر قصد خوف و افساد فی الارض با کاربرد سلاح است. اگر قصد ایجاد خوف وجود داشت، جرم محاربه به فعلیت می رسد، حتی اگر باعث ترس برای کسی نگردد؛ ولی اگر چنین قصدی نداشته باشد و مرتکب سلاح را برهنه کند و بین مردم با اسلحه ظاهر شود، با وجود ترس مردم، جرم محاربه واقع نشده است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۱، ص ۵۶۷). همچنین در فقه اهل سنت، قصد ایجاد خوف شرط شده است، ولی مقید به نتیجه است. قصد ترساندن مردم که در خارج سبب غصب اموال مردم و قتل افراد شود؛ اما اگر قصد اخافه باشد و کسی نترسد، مالی غصب نشود و قتل صورت نگیرد، چون قطاع الطریقی به فعلیت نرسیده است، جرم

مورد آیه تحقیق نیافته است؛ با این وجود نفس این رفتار حرام است و تعزیر دارد (عوده، ۲۰۰۹م، ج ۲، ص ۵۲۵). پس به دلیل اینکه قصد ایجاد خوف در جرم محاربه معتبر است، اختلاف دیدگاه میان فقیهان شیعه و اهل سنت دیده نمی‌شود.

۲-۳-۲. اوصاف ایجادکننده خوف (محارب)

در اینکه شخص محارب باید شرایط عمومی تکلیف را برای اجرای مجازات دارا باشد، جای بحث نیست؛ ولی در بیان برخی از فقیهان شرط اختصاصی برای باب محاربه آمده است؛ از جمله اینکه اهل ریه باشد. به طور معمول در جامعه کسی اقدام به برهم زدن نظم عمومی و غارت و قتل می‌زند که اهل شرارت و ناباب باشد. بحث در این است که آیا در جرم محاربه، اهل شرارت بودن فرد محارب شرط لازم است؟ بعضی در باب محاربه گفته‌اند «أهل الدغارة إذا جردوا السلاح» (شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ، ص ۸۰۴)؛ دغاره یعنی آدم‌های لالایی، فاسق و بی‌بندوبار در یک جامعه؛ از این رو شیخ مفید اهل ریه بودن را در محارب شرط می‌داند. بر این مدعا به خبر ضریس از امام صادق (ع) استدلال کرده‌اند: «کسی که سلاح را در شب هنگام با خود داشته باشد، محارب است مگر اینکه انسان شریر نباشد که در صورت شریر نبودن اگرچه سلاح را حمل کند، باز هم محارب نیست»^۷ (حر عاملی، ۱۴۰۹هـ، ج ۲۸، ص ۳۱۳). در مقابل، مشهور گفته‌اند شرارت و اهل فساد بودن مرتکب، شرط نیست (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۳، ص ۵۶۸). دلیل مشهور هم عموم و اطلاق آیه و روایات است که این نوع شرط را نمی‌پذیرد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲هـ، ج ۳، ص ۲۲۶). در جواب برخی گفته‌اند اهل شرارت بودن در محارب شرط است (راوندی، ۱۴۰۵هـ، ج ۲، ص ۳۸۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ، ص ۷۲۰). در نقد دلیل شیخ مفید که اهل ریه بودن را شرط می‌داند، گفته شده است مقصود روایت این است که فقط اهل شرارت بودن گرچه قصد ایجاد خوف

را نکرده باشد، سبب محارب بودن نمی شود؛ اما اگر قصد ایجاد خوف کرد و اهل شرارت بود، به طریق اولی محارب است و این روایات محارب بودن را از انسان صالح که به دلیل ترساندن و ایجاد خوف بین مردم سلاح می کشد، رد نمی کند (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۱، ص ۵۶۷). آنچه از عبارات عالمان به دست می آید اینکه معیار در تحقق جرم محاربه، قصد اخافه و افساد است، گرچه اهل شرارت نباشد.

دو شرط اختصاصی دیگر هم برای محاربه از سوی فقیهان محل نظر و بحث است؛ یکی اینکه محارب، مرد باشد؛ اگر زنی سلاح را برای ترساندن مردم عریان کند، محارب نخواهد بود. برای اثبات این دیدگاه استدلال شده است که دلایل محاربه تنها مردها را دربر می گیرد و زن ها را خارج کرده است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۳، ص ۵۰۸)؛ ولی مشهور باور دارد حتی زن هم حکم محارب را دارد (طوسی، ۱۳۸۷هـ.ش، ج ۸، ص ۵۶)؛ چراکه دلایل جرم محاربه، همه مکلفان را دربرمی گیرد، از جمله «من» موصوله موجود در آیه مبارکه، براساس روایات در تفسیر این آیه مرد و زن را شامل می شود (علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۹، ص ۲۶۰). از این رو به نظر می رسد حرف ابن ادریس درست نباشد و استدلال مشهور قوی است؛ چون بیشتر خطاب های قرآنی و روایی، با لفظ مذکر آمده و روشن است که اختصاص به مردها ندارد، بلکه همه مکلفان را دربر می گیرد. میان فقیهان اهل سنت نیز تفاوت دیدگاه دیده می شود و بیشتر آنها استدلال می کنند این ادله زنان مهاجم را دربر نمی گیرد؛ چون زنان قدرت و شوکت ندارند تا با غلبه و زور قطع طریق کنند؛ همچنین زن سخت دل نیست، عطوفت دارد و قطاع الطریقی و تجاوز نمی کند (الرحیلی، ۲۰۰۶م، ج ۷، ص ۵۴۶۵؛ سرخسی، ۱۴۲۲هـ، ج ۷، ص ۱۹۴). هر دو دلیل فقیهان اهل سنت که مرد بودن را در قطاع الطریقی و محاربه شرط می داند، در شرایط فعلی و تجربه های زیادی که برای انسان ها به دست آمده است، غیرعلمی و نادرست است.

شرط اختصاصی دیگر برای محارب، داشتن قوت و شوکت است؛ یعنی فردی که سلاح را عریان می‌کند، توانایی برهم‌زدن امنیت و ستاندن جان و مال مردم را داشته باشد؛ از این‌رو برخی برهنه‌کردن سلاح توسط انسان ضعیف را با اشکال برای عنوان محارب دانسته‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۴، ص ۱۶۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۵۶۸). به تعبیر دیگر، اداآوردن برای ترساندن مردم توسط انسان ضعیف، اگر چنانچه اثری نداشته باشد و باعث ترس در هیچ فردی نگردد، محارب نیست؛ ولی اگر ضعیف است که همه مردم نمی‌ترسند و گاهی در بعض شرایط و برای برخی اشخاص باعث ترس می‌شود، در این صورت رفتار فرد ضعیف هم مشمول محاربه است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹۲). به نظر می‌رسد جمع بین دو قول این است که قدرت داشتن شرط نیست، بلکه معیار ایجاد خوف است؛ از این‌رو اگر مردم ترسیدند، محاربه است؛ ولی اگر کسی و فردی نگران نشد، محارب نیست.

۲-۲-۴. وسیله خوف

ایجاد خوف و ترس نیازمند حرکات، کنش و رفتار خاص است؛ از جمله وسیله و ابزار که برای ضرب و قتل استفاده شود. در لغت سلاح به ابزار و وسیله جنگی که از جنس فلز باشد، مقید شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۳، ص ۱۴۱)؛ برخی دیگر سلاح را وسیله جنگ و کشتن گفته‌اند (راغب، ۱۴۱۲ هـ، ص ۴۱۹). طبق این دو تعریف، مفهوم سلاح محدود و مقید به ابزار کشنده می‌گردد. بنابراین برخی از فقیهان گفته‌اند اگر سلاح فلزی که آلت قتل است نباشد و مردم را توسط عصا و سنگ بترساند، اجرای حکم محاربه مشکل بلکه ممنوع است (خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۹۲). در مقابل بیشتر فقیهان گفته‌اند مراد از سلاح عمومیت دارد و ملاک در صدق سلاح این است که کاربرد آن

سبب ترس بین مردم گردد و از هر جنسی که باشد مهم نیست، مثل پلخان و امثال آن (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۲۲۵). بنابراین بیشتر فقیهان تعریف مضیق برای سلاح را نپذیرفته‌اند؛ حتی برخی گفته‌اند در تحقق جرم محاربه، سلاح شرط نیست و اگر مهاجم با استفاده از سنگ و عصا باعث خوف و گرفتن مال مردم شود، باز هم محارب و قطاع‌الطریق گفته می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳ هـ، ج ۳، ص ۵۶۸). حتی برخی باور دارند در تحقق جرم محاربه، سلاح شرط نیست و اگر شخص با هر نوع رفتاری جنایی که نظم و امن عمومی را بر هم زند و باعث نگرانی جامعه شود و روند طبیعی زندگی جمعی مختل شود، با هر وسیله‌ای مثل ایجاد آتش‌سوزی، شکستن سد آب و سرازیر شدن آب به سوی شهر، مسموم کردن آب و غذا در شهرها، پخش ویروس و آلودار و مصادیق جدید که باعث اختلال زندگی جامعه شود، باز هم محارب است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ، ج ۳، ص ۵۱۵). این قول اخیر با بعضی از روایات تأیید می‌شود؛ از جمله روایت سکونی که می‌گوید علی (ع) درباره فردی که با آتش خانه‌ای را به آتش کشید و افراد و اموال داخل خانه نیز نابود شد، فرمود: «بعد از پرداخت قیمت خانه و اموال، مرتکب باید کشته شود»^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ هـ، ج ۴، ص ۱۶۲). این روایت معتبرالسند است (خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۵۸۸؛ خویی، ۱۴۲۲ هـ، ج ۴۲ موسوعه، ص ۳۰۵). صاحب جواهر و دیگران برای اثبات عمومیت داشتن مفهوم سلاح و اینکه محاربه با هر وسیله‌ای تحقق می‌یابد، به این روایت تمسک جسته‌اند؛ از این رو آتش هم ابزاری است که حکم سلاح را دارد. اگر به این روایت توجه شود از باب تنقیح مناط به ابزار و وسایل جدیدی که سبب هرج و مرج امنیت عمومی می‌گردد، قابل تسری است.

برخی باور دارند اگر کسی با کاربرد ابزار و آلات کشنده، سبب نگرانی و از بین بردن آسایش عمومی و اختلال در روند طبیعی زندگی جمعی شود، بعید نیست تحت عنوان محارب

قرار گیرد (توکلی و دیگران، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۵۵). محدود کردن مفهوم سلاح به ابزار فلزی یا سلاح گرم، گرچه در برخی روایات مذکور است، مقبول نیست؛ زیرا اولاً ابزار فلزی چون فرد غالب است، در روایات به آن اشاره شده است. ثانیاً ویژگی زمان و مکان خاص و مناط ایجاد خوف است. برخی مفسران تأکید کرده‌اند معیار در تحقق جرم محاربه، اخلال نظم و امنیت عمومی با هر وسیله و ابزاری است و اینکه فقیهان سلاح را ذکر کرده‌اند، حیثیت تقییدیه ندارد، بلکه قید غالبی است (طباطبایی، ۱۴۱۷ هـ.ج، ص ۵، ۳۲۷)؛ بنابراین ایجاد هرگونه ترس و نگرانی برای مردم با اعمال زور و به قصد به دست آوردن مال باشد یا هر انگیزه دیگر، محاربه است (هاشمی شاهرودی، [بی تا]، ص ۸۷).

اهل سنت داشتن سلاح را در محاربه شرط می‌دانند و تعلیل کرده‌اند سلاح وسیله تخویف است و نوعاً خوف بدون سلاح ایجاد نمی‌شود؛ از این رو سلاح به هر نوع و قسمی که باشد، مهم نیست (عبدالعزیز، ۲۰۰۷ م، ص ۳۸۳). درحقیقت معیاری بیان کرده‌اند که هر چیز و هر رفتار موجب خوف حتی با ابزار و وسایل جدید که نظم عمومی را به هم بزند و ترس ایجاد کند، در تحقق محاربه کافی است؛ از آن طرف هم به نظر می‌رسد رفتار غیرقانونی که جنبه‌ای جنایی و امنیتی ندارد، بلکه به دلیل مسائل اقتصادی باعث ایجاد نگرانی روحی مردم می‌گردد، مشکل است مصداق محارب به حساب آید.

۳. مفهوم‌شناسی «الناس»

«ناس» واژه عربی و معادل فارسی آن مردم است. اینکه ریشه ناس از کدام ماده است، ضرورت بررسی ندارد، بلکه آنچه مهم به نظر می‌رسد، نکات مرتبط با موضوع است که در چند محور بررسی می‌شود.

۳-۱. نقش عقیده مجنی علیه در تحقق جرم محاربه

بی شک امنیت مسلمانان و شیوه زندگی به ویژه زندگی سالم جامعه اسلامی مورد توجه شریعت است. ناامن کردن شهر و دیار مسلمانان مثل محاربه با خداوند است. پرسش این است که ایجاد خوف و ترس تنها برای مسلمانان محاربه است یا عمومیت دارد و مسلمان و غیرمسلمان که در سایه و پناه حکومت اسلامی و معاهد با مسلمانان زندگی می کنند نیز محارب است؟ یا هم دامنۀ موضوع را گسترش بدهیم که حتی در بلاد کفر که اهل ذمه و معاهد نیستند باز هم ایجاد خوف، محاربه است؟

در این باره باید به دلایل جرم انگاری محاربه به ویژه آیه مبارکه پیش گفته مراجعه می شود. به باور برخی مفسران، مقصود از واژه «ناس» تنها مؤمنان یا مسلمانان است؛ زیرا معنای «یحاربون الله» هستند و ستیز داشتن با اولیای خداوند است (طبرسی، ۱۳۷۲ هـ. ش، ج ۳، ص ۲۹۱). واضح است که کفار، اولیای خدا نیستند، بلکه دشمن خدا هستند که به محاربه با آنان محاربه با خداوند گفته نمی شود. لازمه این تفسیر آن است که در بلاد کفر و مکان هایی که مسلمانان نیستند، به ایجاد وحشت و برهم زدن نظم عمومی، محاربه گفته نمی شود. برخی از فقیهان نیز تأکید دارند مقصود از «ناس»، مسلمانان هستند (اصفهانی، ۱۴۱۶ هـ. ج ۱۰، ص ۶۳۴)؛ زیرا مهم برای شریعت اسلام، امنیت و آرامش در جامعه اسلامی است و دین اسلام به جوامع و بلادی که اسلام در آنجا نیست، نظری ندارد؛ حتی امنیت بلاد غیر اسلامی از دیدگاه شریعت اسلامی احترام ندارد؛ بنابراین ایجاد ترس در جوامع غیر اسلامی محاربه نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ هـ. ج ۳، ص ۵۳۷). اما تمام کسانی که در سایه حکومت اسلامی و نظام اسلامی زندگی می کنند - اعم از معاهد، ذمی و غیره - در امان هستند و حرمت دارند. ایجاد وحشت بر تمام مجموعه های اعتقادی و

دینی که در امان نظام اسلامی هستند، در واقع زیر چتر حمایت الهی است و محاربه گفته می‌شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۲۲۴)؛ از این رو مجنی علیه جرم محاربه که «ناس» باشد، عبارت از هر فردی است که ترساندن او حرام باشد و در دارالاسلام زندگی کند، اعم از مسلمان و غیرمسلمان در سایه اسلام؛ زیرا اطلاق‌های ادله محاربه، غیرمسلمانان (ذمی و معاهد) را هم دربر می‌گیرد و تقیید هم وجود ندارد (نجفی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴۱، ص ۵۶۴).

همچنین در فقه حنفی تصریح شده است مقصود از «ناس»، فرق نمی‌کند مسلمان باشد یا اهل ذمه؛ از این رو اگر کسی بر مسلمان یا بر اهل ذمه مسیر عبور و مرور را با تهاجم و غضب اموال قطع کند، محارب و مصداق آیه مبارکه است (سرخسی، ۱۴۲۲ هـ، ج ۷، ص ۱۹۲). بین دیدگاه فقیهان اهل سنت و امامیه تفاوت دیده می‌شود. امامیه گفته‌اند اگر ترساندن فرد کافر در پناه حکومت اسلامی حرام باشد، برهنه‌کردن سلاح برای بردن مال او نیز محاربه است؛ ولی در بیان فقیهان اهل سنت تصریح شده است محاربه تنها در مسلمان و ذمی است، اما مستأمن چون پناه‌دادن او موقتی و عارضی است، مال او حرمت ندارد و بردن مال او محاربه نیست (کاسانی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۷، ص ۱۴۷). اگرچه از فقیهان اهل سنت موافق با امامیه نیز وجود دارد؛ از جمله گفته شده است محارب و قطاع‌الطریق در مقابل جامعه‌ای قرار می‌گیرد که شریعت در آن حاکم است؛ حتی اگر از مستأمن قطاع‌الطریقی نماید، باز هم چون جامعه اسلامی را نگران کرده است، مصداق محاربه شناخته می‌شود (عبدالعزیز، ۲۰۰۷ م، ص ۳۸۱).

۳-۲. مقصود از «الناس» تنها عموم مردم یا گروه خاص

ایجاد ترس و رعب برای مردم حتی برای شخص واحد هم محاربه است، البته به

گونه‌ای که افساد گفته شود؛ یعنی استفاده از اسلحه برای ترساندن که به انگیزه بردن مال و ترس از قتل در آن باشد. در خارج ممکن است بیشتر از یک نفر نترسد، مثل اینکه در بیابانی شخص واحد مورد تهاجم واقع شود، باز هم محاربه است (نجفی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴۱، ص ۵۶۳). پس مراد از «الناس» فرضی است که شخص سلاح خود را که به قصد افساد و ترساندن مردم برهنه کرده است؛ ولی یک نفر برایش خوف ایجاد شد، باز هم محاربه واقع شده است؛ اما اگر سلاح را نه برای ترساندن مردم عریان کرد، بلکه برای امر غیر مشروع دیگر، محاربه نیست (موحدی لنگرانی، ۱۴۲۲هـ، ص ۶۴۱). روشن است که مقصود فرضی است که قصد مهاجم، اخلال در امنیت عمومی و ایجاد ترس باشد، گرچه یک نفر ترسیده باشد، محاربه است؛ ولی اگر چنین قصدی نداشته باشد، محاربه محقق نمی‌گردد.

برخی از فقیهان تحلیل دقیق‌تر ارائه کرده‌اند؛ به این بیان که در صدق محاربه، عدد موضوعیت ندارد، بلکه مهم این است که قصد فرد مهاجم، تهاجم بر نوع انسانی و برهم زدن امنیت عمومی و شهری باشد، گرچه بر شخص واحد حمله کند، محاربه است؛ اما اگر انسان نوعی مقصود مهاجم نیست، بلکه با فرد یا گروهی حساب شخصی دارد و بر آنها تهاجم می‌برد، به یقین محاربه نیست؛ زیرا مصداق محاربه با خدا و رسول نیست و زمانی محاربه با خدا گفته می‌شود که مهاجم، قصد تهاجم بر نوع بشری داشته باشد. اگر تهاجم بر دشمن پیامد نوعی و باعث اخلال در امنیت عمومی شود و خودش هم بداند، حکم محاربه را دارد (هاشمی شاهرودی، [بی تا]، ج ۹، ص ۸۹). بر اساس این نظر، حمله کردن و سلاح کشیدن بر پلیس محافظ امنیت اگرچه ممکن محاربه نباشد، ولی سبب اخلال در امنیت عمومی می‌شود.

ایجاد ترس برای قاتل که باید قصاص شود و نیز مطلق مهدورالدم، محاربه نیست (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۲۲۴)؛ زیرا در حمایت و پناه خداوند نیست و نفس او حرمت ندارد. همچنین عریان کردن سلاح برای اخافه جنایتکاران، سارقان و مفسدان از سوی نیروی‌های انتظامی، محاربه گفته نمی‌شود؛ چون درواقع برای آوردن نظم و ازبین بردن نگرانی مردم است (تبریزی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۳۸۱). نیز حمل سلاح که برای ایجاد خوف نباشد، بلکه برای حراست از خودش در مقابل دشمن باشد، چون قصد مردم را ندارد؛ حتی اگر مردم بترسد، باز هم محارب نیست (تبریزی، ۱۴۱۷ هـ، ص ۳۸۲).

۳-۳. مردم شهر یا بیرون از شهر

مقصود از «الناس» از لحاظ مکانی، تنها مردم شهر، روستا، عابر و مسافر است؟ یا مکان موضوعیت ندارد؟ بعضی گفته‌اند مردم در هر جایی که باشد در خشکی یا آب، در هر زمانی که باشد روز یا شب، داخل شهر یا در بیابان‌ها ترسانده شود، محاربه محقق می‌شود (کاظمی، [بی تا]، ج ۴، ص ۲۰۹). اخافه و ترساندن مردم مقید به مکان خاص نیست و شهر و غیر شهر تفاوت ندارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰ هـ، ص ۷۲۰). مشهور در مفهوم «الناس» از لحاظ زمانی و مکانی به محدودیت قائل نیست، بلکه با توجه به اطلاق ادله، عمومیت را حکم کرده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۴، ص ۱۶۷)؛ بنابراین برخی تصریح کرده‌اند ایجاد ترس برای مردم در شهر، صحرا، روستا و هر جایی که باشد، مصداق محاربه است (علامه حلی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۵، ص ۳۷۹). اینکه از بیان برخی استفاده می‌شود مقصود از «الناس»، تنها راهرو و مسافر است^۹ (فاضل آبی، ۱۴۱۷ هـ، ج ۲، ص ۵۸۵)، پذیرفتنی نیست و باید توجیه شود

منظور نویسنده بیان مصداق غالبی است؛ زیرا عریان کردن سلاح بیشتر در گذشته‌ها در مقابل مسافرانی به وقوع می‌پیوندد که صدای شان به کسی نمی‌رسد؛ بنابراین فرض تهاجم بر مسافران برای مثال مطرح گردیده است، نه اینکه مفهوم آیه محدود باشد؛ چون دلیل بر ایجاد این محدودیت وجود ندارد و دلایل باب محاربه با محدودیت همخوانی ندارد. افزون بر اینکه در روایت معتبر امام فرمود: «هرکه سلاح خود را برهنه کند، در شهر از شهرها...»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷هـ، ج ۷، ص ۲۴۸). این روایت به سند معتبر در کافی نقل شده است و دلالت روشن دارد که از لحاظ مکانی بین شهر و بیابان تفاوتی نیست؛ چون نفس شهر در روایت آمده است و واضح است که گروه‌ها در شهر زندگی می‌کنند.

بیشتر فقیهان اهل سنت گفته‌اند اگر کسی در داخل شهر یا قریه اقدام به اخذ مال مردم با توسل به زور کند، محارب نیست، بلکه باید در بیابان‌ها باشد؛ اما ابی یوسف از فقیهان حنفی این رفتار را در داخل شهر نیز قطاع‌الطریق دانسته است؛ حتی مصداق شدیدتر چون فردی که قوت خود را در داخل شهر اعمال می‌کند، تجری بیشتر کرده و جریمه‌اش نیز بیشتر است (سرخسی، ۱۴۲۲هـ، ج ۷، ص ۱۹۷). قولی که می‌گوید شرط است قطاع‌الطریق در بیرون از شهر اعمال قدرت کند، دلیل ندارد، بلکه از آن رو که در داخل شهر معمولاً کسی دست به این کار نمی‌زند، چون هم مردم و دولت حاضر است کسی جرئت ندارد، اتفاق نمی‌افتد؛ اما در بیابان‌ها قطاع‌الطریق صورت می‌گیرد (عبدالعزیز، ۲۰۰۷م، ص ۳۸۲)؛ بنابراین به نظر می‌رسد قول ابی یوسف محکم و استوار باشد. در نتیجه در فقه اهل سنت اگر اشهار سلاح و قطع سبیل خارج شهر باشد، اتفاقاً محاربه است؛ اما در داخل شهر مورد اختلاف است (الغماری الحسینی، ۲۰۱۰م، ج ۸، ص ۶۲۴).

نتیجه

بر اساس تعریف مشهور از جرم محاربه، «اخافة الناس» یکی از عناصر اصلی و مؤثر در تحقق پدیده مجرمانه است. بنابراین اگر فقیه، حقوق‌دان و قاضی به آن آگاهی و آشنایی نداشته باشد، سبب قتل انسان بی‌گناه خواهند شد. یافته‌های مقاله از مفهوم اخافة الناس به این ترتیب است:

جرم محاربه از جمله جرایم مطلق است که به صرف برهنه‌کردن سلاح توأم با قصد مجرمانه، جرم به فعلیت می‌رسد، حتی اگر هیچ فردی هم نترسد. در فعلیت یافتن مفهوم «اخافة الناس» قصد ایجاد ترس و نوعیت وسیله ارتکاب جرم و قربانی جرم موضوعیت دارد؛ از این رو برهنه‌کردن سلاح از روی شوخی، از سوی انسان مجبور، مکره، دیوانه و صغیر به دلیل نبودن رکن روانی جرم، محاربه نیست. از سوی دیگر ابزار مورد استفاده، تابع عرف و مقتضیات زمان و مکان است که با توجه به شرایط، ابزارهای جدید هم مصداق محاربه دانسته می‌شود؛ مثل پخش ویروس‌های واگیردار یا ابزار جدید دیگر که باعث وحشت مردم می‌شود. باید توجه داشت نگرانی‌های ناشی از نابسامانی اقتصادی با اینکه باعث خوف مردم می‌شود، خوف از مرگ نیست و بعید به نظر می‌رسد مصداق محاربه باشد. محاربه در صورتی محقق می‌شود که هدف مهاجم نوع انسان باشد؛ بنابراین اگر کسی گروه و فرد خاص را به دلیل تسویه حساب شخصی بترساند، محاربه نیست؛ اما اگر به هدف ترساندن عموم از اسلحه استفاده کند، گرچه یک نفر بترسد، در هر مکانی که باشد، محاربه است.

در فقه اهل سنت عنوان مجرمانه‌ای به نام محاربه وجود ندارد، بلکه قطاع‌الطریق یا حرا به وجود دارد؛ ولی به نظر می‌رسد چندان تفاوت ماهوی با محاربه مطرح در فقه امامیه ندارد، بلکه تفاوت دیدگاه از اینجا ناشی شده است که در فقه اهل

سنت، بیشتر تمرکز بر مصداق شده است و قطاع الطريق مصداق غالب آیه مبارکه است. «اخافة الناس» در فقه اهل سنت مثل فقه امامیه رکن اصلی و شرط است که موضوعیت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. قول تعالی - «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (المائدة: ۳۳).
۲. کل من جرد السلاح لإخافة الناس.
۳. اشهار السلاح وقطع السبيل.
۴. ال رزین از امام جواد: قَوْلُهُ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ - وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا - ... فِي هَؤُلَاءِ الَّذِينَ قَطَعُوا الطَّرِيقَ - فَإِنْ كَانُوا أَخَافُوا السَّبِيلَ فَقَطَّ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۱).
۵. عَلِيُّ بْنُ حَسَّانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: مَنْ حَارَبَ اللَّهَ ... وَمَنْ حَارَبَ وَلَمْ يَأْخُذِ الْمَالَ وَلَمْ يَقْتُلْ - كَانَ عَلَيْهِ أَنْ يُنْفَى (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۳).
۶. عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ شَهَرَ إِلَى صَاحِبِهِ بِالزُّمَحِ وَ السَّكِينِ - فَقَالَ إِنْ كَانَ يَلْعَبُ فَلَا بَأْسَ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۵).
۷. مَنْ حَمَلَ السِّلَاحَ بِاللَّيْلِ فَهُوَ مُحَارِبٌ - إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَجُلًا لَيْسَ مِنْ أَهْلِ الرِّيبَةِ.
۸. أَنَّ عَلِيَّاعَ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتِ الدَّارُ وَاحْتَرَقَ أَهْلُهَا وَاحْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ يُعَزَّمُ قِيمَةُ الدَّارِ وَمَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ.
۹. «كُلُّ مَنْ جَرَّدَ سِلَاحًا فِي بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ، لَيْلًا أَوْ نَهَارًا، لِإِخَافَةِ السَّابِلَةِ.
۱۰. مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِي مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۷).

کتاب‌نامه

قرآن کریم

- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور. (۱۴۱۰ هـ). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ۳ جلد. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. ۱۵ جلد. چ ۳. بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ هـ). کفایة الاصول. چ ۱. قم: مؤسسة آل البيت.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ هـ). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. ۱۴ جلد. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ [بی‌تا]. زبدة البیان فی أحكام القرآن. چ ۱. تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۴ هـ.ش). حقوق جزای عمومی. چ ۷. تهران: میزان.
- اسماعیلی، مهدی. (۱۳۹۵ هـ.ش). «ماهیت محاربه». فصلنامه علمی - پژوهشی فقه و مبانی اسلام. دوره ۹. ش ۲.
- اصفهانی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ هـ). کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحكام. ۱۱ جلد. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- انصاریان، حسین. (۱۳۸۳ هـ.ش). ترجمه قرآن. چ ۱. قم: انتشارات اسوه.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۱۷ هـ). أسس الحدود والتعزیرات. چ ۱. قم: دفتر مؤلف.
- توکلی، احمدرضا و دیگران. (۱۳۹۴ هـ). «بررسی تحلیلی و انتقادی شرط استفاده از سلاح در جرم محاربه از منظر فقه مقارن». فصلنامه علمی - پژوهشی فقه مقارن. س ۳. ش ۶.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ). وسایل الشیعه. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خمینی، سیدروح الله. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیع (للإمام الخميني). ۵ جلد. چ ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.

- _____ . [بی تا]. تحرير الوسيلة. ۲ جلد. چ ۱. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۲۲ هـ). مبانی تکملة المنهاج. چ ۱. قم: مؤسسه احیای آثار امام خویی.
- راغب، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ هـ). مفردات الفاظ قرآن. چ ۱. بیروت: دار القلم.
- راوندی، قطب الدین. (۱۴۰۵ هـ). فقه القرآن (لراوندی). ۲ جلد. چ ۲. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
- الزحلی، وهبه. (۲۰۰۶ م). الفقه الاسلامی و ادلته. چ ۹. دمشق: دار الفکر.
- سرخسی، محمد بن احمد. (۱۴۲۲ هـ). المبسوط. چ ۱. بیروت: دار الاحیاء تراث العربی.
- سید قطب، ابراهیم حسین. (۱۴۱۲ هـ). فی ظلال القرآن. چ ۱۷. بیروت: دار الشروق.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ هـ). من لا یحضره الفقیه. ۴ جلد. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ هـ). المبسوط فی فقه الإمامیه. ۸ جلد. چ ۳. تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- _____ . (۱۴۰۰ هـ). النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی. چ ۲. بیروت: دار الكتاب العربی.
- شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ هـ). المقنعة. چ ۱. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ هـ). المیزان فی تفسیر القرآن. چ ۵. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ هـ. ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ ۳. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، نجم الدین. [بی تا]. النفي والتغريب في مصادر التشريع الإسلامي. چ ۱. قم: [بی نا].
- عبدالعزیز، امیر. (۲۰۰۷ م). الفقه الجنایی فی الاسلام. چ ۳. قاهره: دار السلام للنشر و الترجمة.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. ۳ جلد. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۱۳ هـ). مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة. ۹ جلد. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

_____ (۱۴۲۰ هـ). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة). ۶ جلد. چ ۱.

قم: مؤسسه امام صادق (ع).

عوده، عبدالقادر. (۲۰۰۹ م). التشريع الجنائي في الاسلام. چ ۱. بيروت: دار الكتب العلمية.

الغماري الحسني، احمد بن محمد. (۲۰۱۰ م). الهدايه في تخريج احاديث البداهه. چ ۲. بيروت: عالم الكتب للنشر.

فاضل آبي، حسن بن ابي طالب. (۱۴۱۷ هـ). كشف الرموز في شرح مختصر النافع. ۲ جلد. چ ۳. قم: دفتر

انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ هـ). تفسير كبير. چ ۳. بيروت: دار احياء التراث العربي.

فراهیدی، خليل بن احمد. (۱۴۰۹ هـ). كتاب العين. چ ۲. قم: نشر هجرت.

قانون مجازات اسلامي، مصوب ۱۳۹۲.

كاظمي، جواد بن سعد اسدي. [بي تا]. مسالك الأفهام إلى آيات الأحكام. ۴ جلد. [بي جا]: [بي نا].

كليني، محمد بن يعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الكافي (ط - الإسلامية). ۸ جلد. چ ۴. تهران: دار الكتب الإسلامية.

كاساني، علاء الدين حنفي. (۱۴۲۰ هـ). بدائع الصنائع. چ ۱. بيروت: دار المعرفة.

گلدوزيان، ابرج. (۱۳۸۸ هـ.ش). «جرم محاربه و افساد في الارض». فصلنامه علمي - پژوهشي حقوق. ش ۱.

محسنی، محمد آصف. (۱۳۹۲ هـ.ش). معجم الاحاديث المعتره. چ ۱. قم: نشر اديان.

محقق حلي، نجم الدين. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام. چ ۲. قم: مؤسسه اسماعيليان.

موحدی لنكرانی، محمد فاضل. (۱۴۲۲ هـ). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحدود. چ ۱. قم:

مركز فقهی ائمه اطهار (ع).

موسوی اردبیلی، سيد عبدالکريم. (۱۴۲۷ هـ). فقه الحدود و التعزيرات. ۴ جلد. چ ۲. قم: مؤسسة النشر

لجامعة المفيد.

موسوی گلپایگانی، سيد محمد رضا. (۱۴۱۲ هـ). الدر المنضود في أحكام الحدود. ۳ جلد. چ ۱. قم: دار

القرآن الكريم.

نجنفی، محمد حسن. (١٤٠٤ هـ). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ٤٣ جلد. چ ٧. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (١٤٢٣ هـ). قراءات فقهیة معاصرة. ٢ جلد. چ ١. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).

_____ . [بی تا]. مجلة فقه أهل البيت (ع) (بالعربية). ٥٢ جلد. چ ١. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).